

بررسی منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی و استراتژی امنیتی رژیم صهیونیستی پس از تحولات بیداری اسلامی

محمد رضا دهشیری*

الله کرم مشتاقی**

چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال جنبش‌های بیداری اسلامی را مورد بررسی قرار داده است. سیاست خارجی کشورهای منطقه با توجه به وسعت، سرعت و شدت این تحولات با تغییرات ماهوی، بنیادی، شکلی و تاکتیکی همراه بوده است. رژیم صهیونیستی نیز با آغاز این تحولات تغییراتی را در سیاست خارجی خود اعمال کرده است. این پژوهش به دنبال آن است تا روشن سازد که آیا اولاً تغییرات امنیتی و سیاست خارجی تل آویو دارای ماهیتی بنیادین بوده یا رویکردی صرفاً تاکتیکی داشته است، ثانیاً تحولات بیداری اسلامی کدام ابعاد از سطوح تصمیم‌گیری سیاست خارجی تل آویو را تقویت و کدام ابعاد را تضعیف کرده است. نوشتار حاضر بنیان پژوهشی خود را به منظور بررسی سیاست خارجی و امنیتی رژیم صهیونیستی، سطوح پنج‌گانه تصمیم‌گیری «جیمز روزنا» قرار داده و تلاش کرده سیاست خارجی تل آویو، از آغاز بیداری اسلامی (نوامبر ۲۰۱۰) تا پایان دولت سی و سوم این رژیم (آوریل ۲۰۱۵) را مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، رژیم صهیونیستی، چالش‌های امنیتی، سیاست خارجی، سطوح تصمیم‌گیری جیمز روزنا.

*. دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

** کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

almo1366@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱

مقدمه

تحولاتی که از نوامبر ۲۰۱۰ پهنه وسیعی از جهان عرب را در بر گرفته و تاکنون نیز ادامه دارد توانسته است معادلات سیاسی منطقه را در سطحی گسترده با تغییر مواجه سازد. اگرچه تحولات بیداری اسلامی، خیزش‌های متعدد سیاسی - اجتماعی، درگیری‌ها و جنگ داخلی، شورش‌های منطقه‌ای، بحران‌ها و تغییرات حکومتی عمدتاً معطوف به کشورهای عربی بوده است اما قدرت‌های منطقه‌ای و سیاست خارجی کشورهای غیر عرب خاورمیانه یعنی ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده است. بحران لیبی (در روزهای ابتدائی)، سوریه و عراق، علاوه بر ابعاد منطقه‌ای به این تحولات، ماهیتی بین‌المللی بخشیده است.

رژیم صهیونیستی مانند همه واحدهای سیاسی، به منظور بهره‌برداری از وضعیت موجود مطابق با سیاست خارجی و منافع ملی خود و همچنین مصون ماندن از تبعات منفی آن، سعی کرده رویکرد تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و امنیتی خود را منطبق با تحولات دستخوش تغییر نماید و فراتر از آن، در روند تحولات تغییر ایجاد کند. اگرچه خصوصاً پس از اوج‌گیری بحران سوریه و سربرآوردن داعش در عراق نمی‌توان اذعان کرد که تحولات بیداری اسلامی توانسته است تغییرات بنیادین در سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل ایجاد کند، اما بدون شک وقوع برخی از تحولات از جمله انحلال حکومت بن علی به عنوان رژیم «محافظه‌کار مسلمان غیر متخاصم»، فروپاشی حکومت مبارک، ظهور و سقوط دولت اخوانی مرسی و انتخاب ژنرال السیسی به عنوان رئیس‌جمهور مصر، وقوع بحران در مرزهای حکومت یهودی با سوریه، لبنان، غزه، مصر و اردن، شکست گفتگوهای صلح با دولت خودگردان فلسطینی که از اواسط ۲۰۱۳ آغاز شده بود، ظهور داعش در عراق و سوریه، حضور و نقش پررنگ حزب‌الله و ایران در صحنه خاورمیانه، جنگ ۵۱ روزه با غزه، رویکرد متغیر و گاه متعارض حماس با کشورهای منطقه و نهایتاً قدرت‌گیری حوثی‌های طرفدار تهران در یمن، سیاست خارجی و امنیتی تل‌آویو را با تغییرات تاکتیکی همراه ساخته است. این تغییرات به گونه‌ای است که وزن برخی از متغیرهای ترسیم سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل را به نفع برخی دیگر از متغیرها تقویت کرده و نقش نهادهای امنیتی و نظامی را در ترسیم خطوط سیاست خارجی پررنگ‌تر کرده است.

پژوهش حاضر تلاش دارد تأثیر تحولات پس از ۲۰۱۱ خاورمیانه را بر امنیت رژیم صهیونیستی با روشی تحلیلی - توصیفی بررسی کند. بر همین اساس، پنج سطح تأثیرگذار بر سیاست خارجی این رژیم که به صورت کلی توسط جیمز روزنا مطرح شده است را مورد مذاقه قرار داده تا مشخص شود که تحولات دنیای عرب چه تأثیری در هر یک از این سطوح گذارده و چه تغییراتی را برای اسرائیل در سیاست خارجی و استراتژی‌های امنیتی آن به همراه داشته است.

لازم به ذکر است که اول دستگان نظری جیمز روزنا در پژوهش حاضر صرفاً به منظور بررسی منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل به کار بسته شده، نه بررسی فرایندهای خارجی این رژیم. ثانیاً انتخاب مدل تحلیلی

جیمز روزنا برای بررسی تغییرات سیاست خارجی اسرائیل از سوی نگارندگان به آن دلیل صورت گرفته که مدل تحلیلی فوق از نظم و ساماندهی دقیقی برخوردار بوده و ضمن جلوگیری از پراکندگی مطالب، متغیرهای گوناگونی را در سیاست‌گذاری سیاست خارجی لحاظ کرده است. از سوی دیگر مدل تحلیلی جیمز روزنا اگرچه کامل‌ترین مدل تحلیلی در توضیح سیاست خارجی کشورها نیست اما به نحوی طرح‌ریزی و عنوان شده که می‌توان با به کار بردن آن، وزن متغیرها در ترسیم سیاست خارجی کشورها از جمله رژیم صهیونیستی را مورد بررسی قرار دهد.

فرضیه پژوهش پیش رو آن است که تحولات بیداری اسلامی اگر چه ابتدائاً و از اوایل ۲۰۱۱ تا اوایل ۲۰۱۴ چالش‌هایی را متوجه سیاست خارجی و امنیت ملی اسرائیل کرد و موجب شد تل‌آویو ضمن آمادگی کامل نظامی، در ظاهر سیاست «صبر و انتظار» و در عمل تلاش برای جلوگیری از رشد، نفوذ و قدرت‌گیری جریان مقاومت ضد اسرائیلی، نزدیکی به آمریکا و کشورهای محافظه‌کار عربی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار دهد، اما با فروکاسته شدن از شدت تحولات کشورهای حوزه شمال آفریقا، تمرکز حوادث در سوریه و عراق و گسترده شدن حوزه فعالیت داعش به عراق در اوایل ۲۰۱۴، اسرائیل از سیاست صبر و انتظار خارج شده و رویکرد تهاجمی‌تر و مستقل‌تری را برگزیده است. علاوه بر این، منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل در مرحله اول (آوریل ۲۰۱۱ تا اوایل ۲۰۱۴) عموماً منابع خارجی و داخلی - اجتماعی بوده‌اند؛ حال آنکه از اواسط ۲۰۱۴ منابع فردی در کنار منابع خارجی نقش اصلی را در طراحی سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل بر عهده داشته‌اند.

اگرچه همان‌گونه که در بخش ادبیات موضوع خواهد آمد، برخی از نویسندگان پیرامون تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر سیاست خارجی و امنیت ملی اسرائیل نگاه حداقلی و حداکثری اتخاذ کرده‌اند، اما نگارندگان این پژوهش بر این اعتقادند که سال‌های بعد از بیداری اسلامی را باید به دو بخش تقسیم کرد. در بخش اول، یعنی از آغاز بیداری اسلامی تا اوایل ۲۰۱۴ تحولات علیه اسرائیل پیش می‌رفت؛ با این وجود، رژیم صهیونیستی سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت اما پس از این برهه موج تحولات نه تنها علیه اسرائیل نبود بلکه مقامات تل‌آویو توانستند تهدید بیداری اسلامی را به فرصت تبدیل کنند. حمایت پنهان رژیم صهیونیستی از داعش و اتخاذ رویکرد تهاجمی، بخشی از این فرایند است. این سیاست‌ها توانسته است جامعه اسرائیل را راضی نگه دارد؛ کما اینکه حزب لیکود (به رهبری نتانیاها) توانست در انتخابات مارس ۲۰۱۵ بیشترین کرسی‌های کنست بیستم را از آن خود کند.

ادبیات پژوهش

در میان آثار فارسی منتشر شده پیرامون بیداری اسلامی در ابعاد نظری و عملی، دانشگاه امام صادق علیه السلام دارای جایگاه ویژه‌ای است. انتشارات این دانشگاه سالانه آثار متعددی را در زمینه نظریه‌پردازی فقهی، سیاسی و اجتماعی تحولات بیداری اسلامی ارائه می‌کند. کتاب‌های: *بیداری اسلامی: عوامل، مسایل و چشم‌انداز؛ فقه انقلاب: بازنگری‌ها در فقه سیاسی اسلام؛ جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی؛ بیداری اسلامی: مبانی فلسفی و عملگرایی*

اسلامی؛ بیداری اسلامی در گستره سیاست جهانی: درآمدی تحلیلی بر اسلام سیاسی و دهها مقاله و کتاب دیگر به مطالعه نظری تحولات بیداری اسلامی پرداخته است. پژوهش‌های مفصلی نیز پیرامون مطالعات موردی این تحولات از سوی این دانشگاه صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به کتاب، *بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای* اشاره کرد که در آن، تحولات سیاسی - اجتماعی کشورهای عربی مورد بررسی قرار گرفته است.

علاوه بر دانشگاه امام صادق علیه السلام، فصلنامه‌های پژوهشی متعددی در حوزه مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل به تبیین و تأثیر تحولات دنیای عرب بر امنیت و سیاست خارجی رژیم صهیونیستی پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله «بیداری اسلامی در مصر و چالش‌های هویتی و امنیتی رژیم صهیونیستی در منطقه» (موسوی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۸ - ۱۱۹) با مبنا قرار دادن نظریه گفتمان «لاکلائو و موفه»^۱، ضدیت با سلطه و نماد آن در خاورمیانه، یعنی اسرائیل را به عنوان دال مرکزی تحولات بیداری اسلامی مورد بررسی قرار داده‌اند.

مقاله «خیزش‌های ۲۰۱۱ عرب و امنیت ملی اسرائیل» (انبار، ۱۳۹۱-۱۳۳ - ۱۰۷) به قلم «افرایم انبار»^۲ پس از توضیح تحولات خاورمیانه به تخمین و تحلیل آسیب‌پذیری‌های امنیتی اسرائیل در پرتو این تحولات می‌پردازد. نامشخص بودن رفتار دولت‌های جدید، رشد فعالیت‌ها و احساسات ضداسرائیلی، تقلیل بازدارندگی اسرائیل، افزایش انزوای منطقه‌ای اسرائیل، ظهور تهدیدات غافلگیرکننده در حوزه مدیریتانه و هسته‌ای شدن ایران، مهم‌ترین دغدغه‌های اسرائیل هستند که از نگاه نویسنده ذکر شده به‌واسطه «انقلاب‌های عربی»، تشدید و گسترده شده‌اند. منحصر کردن آثار تحولات بیداری اسلامی بر امنیت ملی اسرائیل بدون توجه به سیاست خارجی این رژیم و همچنین مطالعه این تأثیرات، خارج از چارچوب تحلیلی روشن در اکثر آثار، نقطه ضعف آنان محسوب می‌شود. پژوهش حاضر تلاش دارد با لحاظ داشتن دو فاکتور سیاست خارجی در کنار مسئله امنیت ملی و بیان قالب تئوریک در تبیین مسائل، نقیصه‌های ذکر شده را رفع کند.

آثار منتشر شده، لاتین عمدتاً تحولات دنیای عرب را از دو درگاه امنیتی و اجتماعی با روایت تحلیلی، تاریخی و مقایسه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند و کمتر به حوزه نظریه‌پردازی و خلق پارادایم‌های جدید که بتواند تحولات را به صورت دقیق تبیین کند پرداخته‌اند.

مقالات و آثار منتشر شده پیرامون تأثیر این تحولات بر امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل به سه محور قابل تقسیم هستند. دسته‌ای از آثار بدون آنکه تحولات را له یا علیه رژیم صهیونیستی تفسیر نمایند، به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند. از این میان می‌توان به مقاله «بهار عربی و دغدغه‌های امنیتی اسرائیل»^۳ (Nabil al-Sahli, 2014) مجموعه مقالات «یک سالگی بهار عربی: الزامات جهانی و منطقه‌ای»^۴ (Guzansky and Heller, 2012) مقاله «اسرائیل و بهار عربی: درس‌هایی از رفتارها و واکنش‌های

1. Chantal Mouffe and Ernesto Laclau.
2. Efraim Inbar.
3. The Arab Spring and Israeli security concerns.
4. One Year of the Arab Spring: Global and Regional Implication.

خاورمیانه جدید»^۱ (Berti, 2013) و مقاله «بهار عربی، طوفان عربی؛ استلزام‌هایی برای اسرائیل»^۲ (Schueftan and Singh, 2011) اشاره کرد.

دسته دیگری از آثار، تحولات دنیای عرب را فرصتی مغتنم برای اسرائیل برشمردند، از این میان می‌توان به مجموعه مقالاتی تحت عنوان «اسرائیل و بهار عربی: فرصت‌ها در تغییر»^۳ (Goren and Yudkevich, 2013) اشاره کرد. مقاله «پنج فرصت برای اسرائیل در بهار عربی»^۴ (Goren and Podeh, 2013) را نیز می‌توان در این گروه از مقالات تقسیم‌بندی کرد. علاوه بر این می‌توان به کتاب *درگیری طولانی: اسرائیل، اعراب و خاورمیانه*^۵ (Rabinovich, 2011) اثر «یتامار رابینوویچ»^۶ اشاره کرد. نهایتاً باید به آثاری اشاره کرد که تحولات بیداری اسلامی را برای سیاست خارجی اسرائیل زیانبار دانسته‌اند. مقاله «بهار عربی و درگیری اعراب و اسرائیل: دور باطل واکنش‌های متقابل منفی»^۷ (Asseburg, 2012) که در کتاب *بهار عربی و اتحادیه اروپا*^۸ منتشر شده است نمونه روشنی از این آثار است، در این مقاله به سقوط هم‌پیمانان اسرائیل، اتخاذ موضع امنیتی و تهاجمی در قبال تحولات از سوی اسرائیل و تقویت موضع فلسطینی‌ها به عنوان مواردی که سیاست خارجی اسرائیل را با چالش روبرو کرده اشاره شده است. کتاب *تاریخ اسرائیل مدرن*^۹ (Shindler, 2013) نوشته «کالین شیندلر»^{۱۰} که روایتی انتقادی و تاریخی از تأسیس رژیم صهیونیستی و چالش‌های این رژیم، جنگ‌ها، رقابت‌های سیاسی داخلی، نقش رهبران صهیونیستی و نهایتاً تأثیر تحولات جهان عرب بر اسرائیل ارائه داده را نیز می‌توان از جمله آثاری بر شمرد که تغییرات سیاسی - اجتماعی دنیای عرب پس از ۲۰۱۱ را به زیان اسرائیل ارزیابی کرده است.

چارچوب تحلیلی

سیاست خارجی، مجموعه اهداف و خواسته‌هایی هستند که مقامات یک کشور در پی تحصیل آن در ابعادی خارج از مرزهای داخلی بر می‌آیند. درک تعامل بین ارزش‌ها، مقاصد و ابزارها، سیاست خارجی هر کشور را تبیین می‌کند. در این روند، توجه به نیازها و مقتضیات زمان، شرایط درک بهتر سیاست خارجی را فراهم می‌نماید. هدف سیاست خارجی این است که از عهده اوضاع و احوالی که جنبه خارجی دارد برآید. بدیهی است که

1. Israel and the Arab Spring: Understanding Attitudes and Responses to the New Middle East.
2. Arab Spring, Arab Storm: Implications for Israel.
3. Israel and the Arab Spring: Opportunities in Change.
4. Arab Spring Opportunities For Israel.
5. The Lingering Conflict: Israel, the Arabs, and the Middle East.
6. Itamar Rabinovich.
7. The Arab Spring and the Arab-Israeli Conflict : A Vicious Circle of Mutually Reinforcing Negative Repercussions.
8. An Arab Springboard for EU Foreign Policy.
9. A History of Modern Israel.
10. Colin Shindler.

این اوضاع و احوال در اعصار گوناگون تغییر می‌یابند، اما ترکیبی از نیروهای بین‌المللی و داخلی، عوامل اصلی تعیین استراتژی‌های خرد و کلان در عرصه سیاست خارجی هستند. (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۴: ۹ - ۷)

امنیت ملی نیز مفهومی سیال، پویا، چندوجهی و قابل تغییر است که هیچ اجماعی پیرامون تعریف آن وجود ندارد به گونه‌ای که ساده‌ترین تعریف یعنی رهایی از تهدید نظامی و فشار سیاسی تا مباحث جمعیتی، بهداشتی، تغذیه و زیست محیطی را در بر می‌گیرد. (Paleri, 2008: 42-60) «لیپمن»^۱ بر این باور است که زمانی می‌توان گفت یک کشور در امنیت است که برای جلوگیری از جنگ مجبور به قربانی کردن منافع خود نباشد و اگر احیاناً آن کشور مجبور به جنگ شد، قادر به حفاظت از منافع خود (در طول جنگ) باشد. (Romm, 1993: 5) لیپمن این تعریف را در خلال جنگ جهانی دوم ارائه داده بود. کمی بعد در دهه ۵۰ «لاسول»^۲ امنیت را «عدم پذیرش دیکته خارجی» تعریف کرد (ibid: 79) و در دهه ۶۰ «والفرز»^۳ با تفکیک عینیت و ذهنیت در تبیین مفهوم امنیت ملی، آن را فقدان تهدیدات عینی و اطمینان ذهنی از حمله خارجی دانست (Paleri, 2008: 52) با عبور از سال‌های جنگ جهانی دوم و موضوعیت یافتن تهدیدات غیر نظامی، تعاریف ارائه شده از این مفهوم، ابعاد وسیع‌تری یافت که شامل مسائلی همچون بیماری، خشکسالی، بلایای طبیعی و مسائل بهداشتی گردید. این تغییر مفاهیم در تعریف «چارلز مایر»^۴ از امنیت تجلی یافت، او با پیوند قدرت ملی با امنیت ملی بر این باور است که بهتر است امنیت ملی با ظرفیت کنترل شرایط داخلی و خارجی‌ای که افکار عمومی خواهان آن هستند از جمله حق تعیین سرنوشت، استقلال، رفاه و سلامت تعریف گردد. (Varasteh, 2013: 5) در سه دهه اخیر، سه حادثه بزرگ بسیاری از پارامترهای مفهوم امنیت را دگرگون ساخته است که عبارتند از سقوط شوروی در اوایل دهه ۹۰، حادثه یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ و تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱. با گذشت بیش از چهار سال از تحولات سیاسی - اجتماعی و نظامی دنیای عرب هیچ مکتب فکری نتوانسته است به طور دقیق به تبیین و تحلیل این تحولات و آینده آن بپردازد.

برای تبیین رویکرد سیاست خارجی هر کشور توجه به نیروهای محرک در سیاست خارجی، ابعاد آن را واضح می‌کند. در همین چارچوب جیمز روزنا نیروهای بالقوه نافذ در سیاست خارجی کشورها را به پنج مقوله گروه‌بندی می‌کند:

یک. محیط خارجی. (بین‌المللی)

دو. محیط اجتماعی کشور.

سه. حکومت به عنوان سیستم سیاست‌گذار در عرصه سیاست خارجی.

1. Walter Lippmann.
2. Harold Lasswell.
3. Arnold Wolfers.
4. Maier.

چهار، نقش‌ها و جایگاه سیاست‌گذاران.

پنج، خصوصیات فردی نخبگان سیاست‌گذار. (Rosenau, 1980: 69-115)

پایه این چارچوب تحلیلی آن است که هر یک از منابع پنج‌گانه فوق می‌تواند به عنوان یک عامل علی تلقی گردد که به همراه سایر عوامل بر چگونگی رفتار هر کشور در سیاست خارجی بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. این چارچوب از لحاظ نظری یک قیف علت و معلولی را فرض می‌کند که در آن، درون‌داد سیاست خارجی از محیط بین‌الملل از پنج سطح عبور می‌کند و منجر به شکل‌گیری سیاست خارجی یک کشور می‌شود. (Rosenau, 1971: 95-105)

منابع تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها از منظر جیمز روزنا

۱. منابع خارجی (بین‌المللی)

منابع خارجی بر خصوصیات نظام بین‌المللی و خصایص اقدامات بازیگران دولتی و غیر دولتی تشکیل دهنده آن دلالت دارد. این مقوله همچنین تمامی جنبه‌ها و سطوح محیط خارجی هر کشور را دربر می‌گیرد که اقدامات انجام یافته در آن بر گزینش‌های مقامات هر کشور به نحوی تأثیر گذاشته یا آن را مقید می‌سازد. واقعیت‌های جغرافیایی و چالش‌های ایدئولوژیک متجاوزان بالقوه که تصمیمات مقامات سیاست خارجی را شکل می‌دهند از مثال‌های بارز آن است. (Rosenau, 1980: 69-115) بنابراین مقوله منبع خارجی توجه را به ویژگی‌های سایر کشورها و انواع رفتاری که نسبت به هر کشور نشان داده می‌شود، معطوف می‌دارد.

بسیاری از تصمیمات و داده‌های سیاست خارجی، واکنشی است نسبت به رفتار سایر بازیگران بین‌المللی. بنابر این، نمی‌توان سیاست خارجی را صرفاً در چارچوب هدف‌ها و اقداماتی برای رسیدن به اهداف یا دفاع از هدف‌ها تعریف و تبیین کنیم. وقوع کودتا در یک کشور دوست، پدیدار شدن جنگ بین دو کشور مهم، سرنگونی یک دولت متحد، وقوع انقلاب در کشور همسایه، دسترسی دشمن به سلاح استراتژیک و سقوط ناگهانی ارز خارجی، جملگی از مواردی هستند که دولت‌ها را وادار به واکنش‌هایی در برابر این رویدادها می‌کند، بدون آنکه این اقدامات در جهت تحقق اهدافی خاص، از قبل طراحی شده باشند. (قوام، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

۲. منابع اجتماعی

منبع اجتماعی متشکل از آن جنبه‌های غیر حکومتی یک نظام سیاسی است که بر رفتار خارجی آن کشور تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی اصلی، درجه یکپارچگی و وحدت ملی و میزان صنعتی شدن، از جمله متغیرهای اجتماعی می‌باشند که می‌تواند به محتوای الهامات و سیاست خارجی یک کشور کمک کند. (Rosenau, 1980: 69-115)

دکتر عبدالعلی قوام ذیل بررسی عوامل اجتماعی - انسانی در شکل‌دهی قدرت کشورها و میزان تأثیر پذیری و تأثیرگذاری دولت‌ها در صحنه سیاست بین‌المللی به موارد چهارگانه میزان جمعیت، ویژگی‌های ملی، روحیه ملی و یکپارچگی اجتماعی اشاره کرده است. (قوام، ۱۳۸۷: ۸۲ - ۷۷)

۳. منابع حکومتی

منبع حکومتی به بخش‌هایی از ساختار حکومت اطلاق می‌گردد که گزینش‌های سیاست خارجی تعیین شده توسط تصمیم‌گیرندگان را تقویت یا محدود می‌سازد. (Rosenau, 1980: 69-115)

نباید منبع حکومتی را با منابع نهادی، همسان دانست؛ چه آنکه منبع حکومتی به منابع غیر ملموسی اطلاق می‌گردد که ممکن است فرای از یک نهاد، نقش یا سازمان خاص به تولید، تقویت، کاهش و یا حتی الغای یک تصمیم معطوف به سیاست خارجی منجر شود. اینکه سیستم حکومتی ریاستی است یا پارلمانی، احزاب چه نقشی در سیاستگذاری‌ها دارند، نقش مجلس قانونگذاری در سیاست خارجی چیست روشنگر منابع حکومتی در تصمیم‌سازی سیاست خارجی است. معمولاً نقش هر کدام از منابع حکومتی در ترسیم سیاست خارجی در قانون اساسی هر کشور ذکر شده است.

۴. منابع نقشی

منابع نقشی به مراکز و نهادهای تصمیم‌سازی گفته می‌شود که قدرت تصمیم‌سازی آنها به واسطه وظیفه سازمانی و قدرت قانونی و فراقانونی محوله به آن نهاد است نه به دلیل حضور نخبگان خاص. قدرت این‌گونه منابع صرفاً قدرت قانونی نیست، بلکه نهادهایی که از قدرت و نفوذ معنوی برخوردار هستند نیز در ذیل این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند.

۵. منابع فردی

نخبگان سیاسی نقش مهمی را در تصمیم‌گیری سیاسی در سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند، خصوصاً در کشورهایی که نخبگان و رهبران سیاسی دارای رویکردهای ایدئولوژیک هستند؛ زیرا در میان مردم به حیث فرهنگی و هویتی دارای جایگاه وثیقی هستند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۷۵ - ۶۹) در همین راستا برای بررسی شخصیت و ویژگی‌های فردی تصمیم‌سازان، توجه به متغیرهایی فردی، همچون، ویژگی‌های شخصیتی، برداشت‌ها و تصورات، انگیزه‌ها، ارجحیت‌ها، سبک رهبری و شیوه تصمیم‌گیری، جهان‌بینی و نظام باورهای تصمیم‌گیران دارای اهمیت می‌شود و زمینه را برای شناخت منابع فردی هموار می‌کند. (Hermann, 1980: 7-46)

هر یک از منابع یاد شده، عامل تأثیرگذار مستقلی بر سیاست خارجی است؛ در حالی که به تنهایی توانایی لازم برای تبیین رفتار و رویکرد سیاست خارجی را ندارد؛ زیرا سیاست خارجی دارای چند متغیر عمده می‌باشد که این منابع آنها را شکل می‌دهد. به همین منظور منابع و متغیرهایی که ثبات بیشتری دارد موجب استمرار در یک سیاست خارجی می‌شود و عوامل متغیر و متحول نیز باعث تغییر و تحول سیاست خارجی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت منابعی چون وضعیت جغرافیایی، پیشینه تاریخی و فرهنگ سیاسی تداوم در سیاست خارجی را ایجاد می‌کند، در صورتی که متغیرهای فردی و بین‌المللی شرایطی پویا دارند و باعث تغییر در سیاست خارجی می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۹ - ۶۵)

تحلیل سیاست خارجی و امنیت ملی رژیم صهیونیستی در پرتو تحولات بیداری اسلامی

۱. متغیرهای خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی)

تأثیر و تأثر اسرائیل و تحولات بیداری اسلامی را باید در دو مقطع مورد بررسی قرار داد: مقطع اول از شروع تحولات در منطقه خاورمیانه در ژانویه ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۴ و گسترش فعالیت‌های داعش از سوریه به عراق را شامل می‌شود و مقطع دوم از ژانویه ۲۰۱۴ تا پایان دولت سی‌و سوم اسرائیل (نوامبر ۲۰۱۴)^۱ را در بر می‌گیرد. هیچ کدام از سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل پیش‌بینی آغاز تحولات را نکرده بودند. شروع تحولات از تونس، تل‌آویو را غافلگیر کرد. رژیم صهیونیستی در مرحله اول بیشتر تأثیر پذیر بود تا تأثیرگذار. تحول در استراتژی پیرامونی، سقوط استراتژی صلح با همسایگان و قدرت‌گیری گروه‌های اسلام‌گرا (اعم از سلفی و سیاسی) در منطقه از جمله مواردی هستند که در مرحله اول یعنی برهه زمانی بین ژانویه ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۴ امنیت و سیاست خارجی رژیم صهیونیستی را تحت الشعاع قرار داد.

یک. تحول در استراتژی پیرامونی

از اواسط دهه ۵۰ میلادی اسرائیل از دکتربین پیرامونی، مبنی بر برقراری ارتباط مؤثر با کشورها و گروه‌های غیر عرب پیرامون همسایگان عرب خود پیروی می‌کرد و برای رهایی از انزوا در میان کشورهای عربی، روابط ویژه و گسترده‌ای را با ایران، ترکیه، اتیوپی و اقلیت‌های مسیحی و کرد در منطقه آغاز کرد. انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، ایران را به یک قدرت تجدید نظرطلب تبدیل کرد. ایران از همان زمان خود را متعهد به مسئله فلسطین دانسته و در جهت تقویت گروه‌های مخالف اسرائیل حرکت کرد.

اگرچه خروج ایران به عنوان یکی از پایه‌های استراتژی پیرامونی از محور دوستان اسرائیل، ضربه‌ای مهلک به بدنه امنیتی اسرائیل محسوب می‌شد، اما با پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹، مذاکرات صلح دولت خودگردان فلسطین و عادی شدن روابط اعراب و اسرائیل در دهه ۹۰ میلادی، اهمیت و ضرورت این استراتژی رو به کاهش نهاد.

ضرورت بازگشت به این استراتژی پس از جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه در سال ۲۰۰۸ برای تل‌آویو آشکار شد. جنگ ۲۲ روزه غزه آثار و پیامدهای مهمی داشت که مهم‌ترین آنها؛ تزلزل در دکتربین امنیتی رژیم صهیونیستی، خدشه‌دار شدن چهره رژیم صهیونیستی، تقویت جایگاه محلی و منطقه‌ای جریان مقاومت و تحول در آرایش قدرت در خاورمیانه بود. (سبزیان موسی آبادی و مظفری، ۱۳۸۸: ۱۸) به عبارت دیگر، رابطه مستقیمی بین استراتژی پیرامونی و میزان تنش رژیم صهیونیستی با همسایگانش وجود دارد؛ به این صورت که هرگاه اسرائیل از سوی همسایگان خود احساس ترس نماید، حلقه ارتباطی خود با حلقه پیرامونی کشورهای عربی را تقویت می‌کند.

۱. در حال حاضر مجلس اسرائیل (کِنسِت) منحل گردیده و انتخابات مجلس بیستم در ۱۷ مارس ۲۰۱۵ برگزار و متعاقباً دولت جدید معرفی خواهد شد.

وقوع تحولات خاورمیانه، رژیم صهیونیستی را به تغییر در سیستم امنیتی خود وادار کرده است که تحول در استراتژی پیرامونی، بخشی از آن تغییرات است. (Scheinmann, 2012) از اوایل سال ۲۰۱۱ تا اواسط ۲۰۱۳ هر سه متحد استراتژیک اسرائیل در منطقه یعنی مصر، ترکیه و اردن یا سقوط کردند یا در خطر جدی قرار گرفتند. قرارداد کمپ دیوید که بیش از سی سال، تضمین کننده اتحاد و امنیت در رژیم صهیونیستی از سوی مصر بوده، در فاصله سقوط مبارک و مرسی در معرض خطر بازنگری قرار داشت. اردن با ناآرامی‌های گسترده‌ای روبرو شد. در همین برهه ترکیه روزهای پرچالشی را با اسرائیل سپری کرد.

بنابه آنچه گفته شد، در این برهه رژیم صهیونیستی تلاش برای تقویت و اجرای استراتژی پیرامونی را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داد که تلاش برای پیوند بیشتر با ترکیه، جمهوری آذربایجان، قبرس و اقلیم کردستان عراق از همین منظر قابل بررسی است. اسرائیل در این مقطع، بر خلاف مقطع دوم (اوایل ۲۰۱۴ تاکنون) از طرح مسائل مورد اختلاف با آمریکا پرهیز می‌کرد و سعی نمود دیدگاه‌های متعارضی با اتحادیه اروپا و آمریکا در مورد تحولات ارائه ندهد.

دو. سقوط دکترین صلح با همسایگان

از نگاه تل آویو، اگرچه بنا به دلایل تاکتیکی ممکن است دشمنی اعراب علیه رژیم صهیونیستی پنهان گردد اما این مخالفت یک امر دیرینه و غیرقابل حل است. اختلاف عمده اعراب با یکدیگر در قبال رژیم صهیونیستی، به چگونگی رفتار با این رژیم باز می‌گردد که بر موضوع اصلی یعنی دشمنی دیرینه با اسرائیل تأثیر ندارد. (Van Creveld, 1984: 117)

پس از تحولات دنیای عرب سطوح مختلفی از سیاست‌های ضد اسرائیلی توسط کشورهای عربی دنبال شد. اگرچه اغلب مقامات رسمی مصر در دوران محمد مرسی به صراحت اعلام کرده بودند که به توافقنامه صلح با اسرائیل پایبند خواهند ماند، اما تجمعات اعتراض آمیز در حمایت از فلسطینی‌ها و همچنین تنش‌های مرزی و تبادل آتش بین گروه‌های مسلح حاضر در صحرای سینا و مرزبانان اسرائیل و بالاتر از آن، هم‌رأیی دولت اخوانی مرسی با گروه حماس، اسرائیل را به شدت نگران امنیت خود کرده بود.

نظرسنجی آوریل ۲۰۱۱ که از سوی «مرکز پژوهش‌های پیو»^۱ صورت گرفت، نشان می‌داد که اکثریت مصری‌ها (تقریباً ۶۴ درصد) خواهان لغو توافقنامه صلح بودند. (Brom, 2011: 50)

در برهه نخست یعنی اوایل ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۴، اسرائیل خود را آماده جنگ در سه جبهه کرده بود. جبهه شمال، یعنی حزب‌الله لبنان و رویارویی با ناامنی‌های ناشی از خلأ قدرت در سوریه؛ جبهه جنوب به دلیل عدم کنترل حکومت مصر بر نیروهای تندرو در صحرای سینا و جبهه شرق، یعنی حماس و جنبش فتح. (Palmer, 2011)

1. Pew Research Center.

در ذیل تحولات بیداری اسلامی، رژیم صهیونیستی برای اولین بار پس از ۲۰۰۷ مواضعی در سوریه را بمباران کرد، برای اولین بار پس از جنگ ۲۲ روزه ۲۰۰۶ با لبنان، وارد درگیری‌های مرزی با این کشور شد، برای اولین بار پس از ۱۹۷۳ با مرزداران مصری درگیر شد و برای اولین بار پس از قرار داد صلح ۱۹۹۶ با اردن، از سوی مرزهای این کشور احساس خطر کرد.

سه. قدرت‌گیری گروه‌های اسلام‌گرا

بیداری اسلامی، ثبات نسبی اسرائیل پس از ۲۰۰۸ را دگرگون ساخت. حکومت حسنی مبارک و بن علی به عنوان هم‌پیمانان رژیم صهیونیستی در شمال آفریقا سقوط کردند و در بازه زمانی بین ۲۰۱۱ تا اواسط ۲۰۱۳ اعتراضات اسلام‌گرایان در اردن موجب شد که رویه حکومت اردن نسبت به گروه‌های مقاومت تغییر کند. رژیم استبدادی قذافی نیز اگر چه همراهی چندانی با رژیم صهیونیستی نداشت، اما جامعه مذهبی لیبی و سامان سیاسی دموکراتیک جدید این کشور مانع از آن شد که روابط تل آویو - ترابلس «حسنة» شود.

در مرزهای شمالی رژیم صهیونیستی نیز اگرچه سوریه دشمن اسرائیل تلقی می‌شود، اما خطرات بالقوه ناشی از فروپاشی حکومت بشار اسد، امنیت اسرائیل را تهدید می‌کند. سقوط مبارک و قدرت‌گیری اسلام‌گرایان در این کشور و بالا گرفتن اعتراضات در اردن تا اواسط ۲۰۱۳، اسرائیل را در مورد همسایگان خود نگران کرده بود. علاوه بر این، در لبنان به عنوان همسایه دیگر اسرائیل، حزب‌الله از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار گردید و روابط تل آویو و آنکارا نیز در وضعیت آرمانی به سر نمی‌برد (black, 2012) تا پیش از سقوط مرسى نیز امکان اینکه نفوذ روزافزون اسلام‌گرایان در منطقه یک مزیت برای حماس باشد، تا حد زیادی باعث نگرانی اسرائیل شده بود.

برخی از تحلیلگران اسرائیلی با بررسی بحران‌های موجود بین قاهره و تل آویو پیش از سقوط مرسى، از جمله بحران صحرای سینا (قاچاق اسلحه، ورود و خروج غیرقانونی، اختلاف مرزی)، قرار داد صلح، درگیری بین فلسطین و اسرائیل، روابط مصر و حماس و سیاست مصر در قبال غزه، معتقدند که حتی اگر مقامات مصری و اسرائیلی تمایلی به ادامه تنش نداشته باشند، این اختلاف‌ها در آینده به درگیری‌های بزرگی بین دولت مصر و رژیم اسرائیل منجر خواهد شد. (Dekel & Perlov, 2012: 1-14)

در مورد تونس نیز اگرچه نمی‌توان گفت هم اکنون جریان‌های اسلام‌گرا در این کشور از همان قدرت روزهای نخستین پس از سقوط بن علی برخوردارند، اما حضور و نفوذ آنها را نمی‌توان در سیاست‌گذاری این کشور نادیده گرفت. راشد الغنوشی رهبر حزب النهضة ضمن محکوم کردن همکاری رژیم سابق با رژیم صهیونیستی، صراحتاً عادی‌سازی روابط تونس - تل آویو را ممنوع اعلام کرده است. او کماکان ضمن تفکیک صهیونیسم و یهود، صهیونیسم را دشمن اصلی مسلمانان قلمداد می‌کند.

در لیبی، اگرچه نشانه‌هایی از تمایل در نخبگان سیاسی ترابلس برای برقراری ارتباط با رژیم صهیونیستی وجود دارد (Melman, 2011) اما شرایط سیاسی، اجتماعی و مذهبی جامعه لیبی اجازه نمی‌دهد که چنین

تمایلاتی علنی شود؛ به همین دلیل تلاش‌های زیادی از سوی مقامات قطر برای میانجی‌گری میان اسرائیل و لیبی صورت می‌پذیرد. (Mainen, 2011)

در برهه زمانی ۲۰۱۱ تا اوایل ۲۰۱۴ این تلقی در بین مقامات تل آویو وجود داشت که سقوط نظام‌های پادشاهی در کشورهایمانند عربستان، بحرین، قطر، امارات و کویت به مثابه ظهور حکومت‌هایی مخالف اسرائیل و موافق فلسطینیان خواهد بود که تأثیر بسزایی در تحقق آرمان فلسطین خواهد داشت. (ثمودی و اکبری، ۱۳۹۰: ۹۴ - ۷۷)

در اردن نیز حداقل در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳، بیداری اسلامی موجب قدرت‌گیری اسلام‌گرایانی شد که هدف نهایی آنها فروپاشی پادشاهی و برقراری حکومت اسلامی بود. به همین لحاظ، پادشاه اردن حاضر به واگذاری امتیازاتی به حماس برای کنترل اعتراضات رو به افزایش اخوان المسلمین این کشور شد. (Abu Toameh, 2012) اگرچه سقوط مرسی موجب کاهش قدرت اخوان المسلمین در خاورمیانه گردید، اما قدرت‌گیری اسلام‌گرایان بنیادگرا در قالب داعش و دیگر گروه‌های افراط‌گرا همچنان قدرت پادشاهی اردن را تهدید می‌کند.

در یمن نیز حوثی‌های این کشور که مبارزه با اسرائیل و یهود یکی از شعارهای اصلی آنهاست، در قالب انصارالله توانسته‌اند پایتخت را در اختیار بگیرند و در صورتی که بتوانند از بحران‌های پیش رو با موفقیت خارج شوند به جبهه ضد اسرائیلی خواهند پیوست.

با این وجود، نباید از نظر دور داشت که از اواسط ۲۰۱۳ تاکنون، لیبی همچنان در گیر و دار تنش‌های قبیله‌ای قرار گرفته است. در تونس، اسلام‌گرایان و سکولارها رو در روی هم ایستاده‌اند و علی‌رغم قدرت‌گیری گسترده حوثی‌ها در یمن، این کشور همچنان یکی از جولانگاه‌های اصلی القاعده است. علاوه بر این، گروه‌های تندرو متعدد در سوریه با حکومت اسد در حال جنگ‌اند. تروریست‌های داعش، عراق را با ناامنی گسترده‌ای روبه‌رو ساخته و رسماً بخش‌هایی از عراق و سوریه را در کنترل دارند. ایجاد چنین فضایی اگرچه در مواردی موجب تهدید منافع صهیونیست‌ها خواهد شد (نظیر فعالیت دوچندان گروه‌های افراطی در سینا یا انفجار خطوط لوله گاز منتهی به اسرائیل) اما نفعی دوچندان را برای آنها در پی خواهد داشت، چه آنکه تداوم تنش در خاورمیانه موجب تأمین منافع حداکثری صهیونیست‌ها خواهد شد. بحران‌های داخلی در این کشورها ضمن تضعیف موقعیت بین‌المللی‌شان موجب عدم توجه به مسئله فلسطین از سوی آنها خواهد شد. (ولایتی، ۱۳۹۲)

منابع خارجی در سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل بعد از بیداری اسلامی نقش ثابتی نداشته است. از ژانویه ۲۰۱۱ تا اوایل ۲۰۱۴ یعنی زمانی که هنوز گروه تروریستی داعش، نقش مسلطی بین گروه‌های مسلح کسب نکرده بود، عمده تحولات، اثرات منفی بر سیاست خارجی و امنیت ملی اسرائیل وارد می‌آورد. اما از ژانویه ۲۰۱۴ که گروه تروریستی داعش بخشی از نیروها و عملیات خود را به سوی عراق گسیل

داشت و به عنوان قدرت اول مخالفان مسلح بغداد و دمشق شناخته شد، اسرائیل رویکرد صبر و انتظار را کنار نهاد و سیاست خارجی و امنیتی خود را بر محور تهاجم و واکنش سریع و خشونت‌بار استوار ساخت. نمود بارز این سیاست، بمباران چندباره خاک سوریه و جنگ ۵۱ روزه با غزه بود. اسرائیل در این برهه، سیاست مستقل تری را از آمریکا در پیش گرفت.

۲. منابع داخلی (اجتماعی - جغرافیایی)

منظور از عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل، ویژگی‌های جامعه صهیونیستی و سامان اجتماعی حاکم در سرزمین‌های اشغالی است. ویژگی‌هایی همچون نفوذ فوق‌العاده صهیونیست‌های تندرو در شئون مختلف جامعه در عین حال که گروه‌های مذهبی در اقلیت قرار دارند، ناهمگونی‌های قومی، وجود تابعیت دوگانه در بخش عظیمی از جمعیت، ماهیت گروه‌های اجتماعی، ساختار طبقاتی، شکاف‌های نسلی، سطح معیشتی مردم، ویژگی متناقضی مثل جامعه لیبرال و صهیونیست و از سوی دیگر وضعیت ژئوپولیتیک اسرائیل از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر طراحی سیاست خارجی و امنیتی رژیم صهیونیستی محسوب می‌گردد.

وجود شکاف نسلی در اسرائیل و وجود خیل عظیم مهاجران اسرائیلی، پیروی از صهیونیسم را تکرار اشتباهات گذشته و حرکت بر خلاف جریان‌های جهانی توصیف می‌کند؛ زیرا اگر در گذشته تأکید بر ملیت و تشکیل دولت ملی راهی برای گریز از مشکلات بود، امروز روندهای فراملی نظیر جهان‌گرایی یا منطقه‌گرایی موجب بی‌اعتباری مرزهای ملی و ناسیونالیسم شده است. بر این اساس، نسل جدید در اسرائیل نه تنها آماده فداکاری برای اجرای برنامه‌های صهیونیسم نیست، بلکه صهیونیسم را انکار می‌کند و آن را راهی اشتباه، پرهزینه و بدون نتیجه می‌داند. (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۵۶)

علاوه بر این، وجود شکاف طبقاتی در رژیم صهیونیستی، موجب شده است یهودیان سرزمین‌های اشغالی با مقایسه وضعیت اقتصادی و امنیتی خود با سایر یهودیان در اروپا، آمریکا و استرالیا به این نتیجه برسند که بهای سنگینی را برای تحقق آرمان اولیه صهیونیست، یعنی تشکیل دولت یهودی پرداخته‌اند و در عوض، برون‌داد دولت یهودی با شعارهای اولیه بنیانگذاران صهیونیسم فاصله دارد. در سطح اجتماعی، تنش‌ها بین گروه‌های با نفوذ و دارای امتیاز ارتودکس و بخش‌های لیبرال و میانه‌رو جامعه اسرائیل افزایش یافته است. علاوه بر این، محروم کردن اقلیت اعراب از منافع اجتماعی رو به فزونی گذاشته است. (Heydariyan & Richard, 2011)

تناقضات مفهومی و هویتی درون اسرائیل میان نسل اول و دوم یهودیان و اختلافات بین جوامع مختلف اسرائیلی با ریشه‌های گوناگون موجب شده است که نخبگان یهودی از خطر تبدیل اسرائیل به جزیره‌ای تکه‌تکه شده متشکل از روسی تبارها، مذهبی‌های افراطی، شهرک‌نشین‌های افراطی، پست صهیونیست‌ها، آفریقایی‌تبارها و یهودیان شرقی تبار سخن بگویند. (Hammond, 1999)

به هر تقدیر، وجود سه شکاف عمده مذهبی - غیر مذهبی، فقیر - غنی و عرب - غیر عرب (غیر اعراب

خود به دو دسته بزرگ «سفاردی»^۱ و «اشکنازی»^۲ تقسیم می‌شوند) اسرائیل را به جامعه چندشکافی متقاطع تبدیل کرده است. (Cohen & Haberfeld, 2007) اگرچه اسرائیل جامعه‌ای نیمه مدرن - نیمه سنتی و در عین حال نیمه اروپایی - نیمه خاورمیانه‌ای محسوب می‌شود که به دلایل متعدد تاریخی شکاف‌های عمده‌ای را در بر دارد، اما متقاطع بودن این شکاف‌ها و تضعیف و خنثی نمودن آنها به وسیله یکدیگر موجب می‌شود که شکاف‌های اجتماعی موجود در اسرائیل فرصت انفجار نیابند.

اگرچه به اعتقاد جیمز روزنا که برای به دست آوردن وزن هر یک از متغیرهای پنج‌گانه خود در ترسیم سیاست خارجی، کشورها را به باز و بسته بودن، توسعه یافته و توسعه نیافته بودن و بزرگ و کوچکی تقسیم می‌کند، در حکومتی مثل رژیم صهیونیستی (توسعه یافته، باز و کوچک) منابع اجتماعی باید در مقام سوم قرار بگیرد (Rosenau, 1966: 42-45) اما تناقضات و شکاف‌های ذکر شده باعث می‌شود که نتوان تقسیم‌بندی روزنا را (حداقل در مورد اسرائیل) پذیرفت و یا اینکه باید رژیم‌های غیر طبیعی مثل اسرائیل را به عنوان استثنا قلمداد کرد. از دیگر مواردی که می‌توان به عنوان منابع داخلی تأثیرگذار در سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل از آنان یاد کرد، مسئله جمعیت و جغرافیای رژیم صهیونیستی است. با آغاز سال ۲۰۱۵ میلادی جمعیت رژیم صهیونیستی به ۸.۳ میلیون نفر رسیده و ۲۲ هزار کیلومتر مربع نیز مساحت دارد. بیش از ۹۰ درصد از این جمعیت در مثلث بین شهرهای بیت‌المقدس، نهاریا^۳ و عسقلان^۴ ساکن هستند. جمعیت و جغرافیای محدود اسرائیل و همچنین مرزهای شکننده این واحد سیاسی موجب شده است مقامات این رژیم با احتیاط بیشتری به طراحی سیاست‌های امنیتی خود بپردازند. شرایط جغرافیایی ویژه اسرائیل موجب شده است پس از تحولات بیداری اسلامی، تحکیم مصنوعی مرزها، نصب سامانه‌های ضد موشکی و استفاده از نیروی هوایی و عملیات‌های سریع در دستور کار این رژیم قرار گیرد.

در خصوص نقش منابع داخلی و جغرافیایی - اجتماعی در طراحی سیاست خارجی و امنیت رژیم صهیونیستی بعد از بیداری اسلامی دو نکته حائز اهمیت است: اول اینکه منابع داخلی - اجتماعی آن، چنان‌که در کشورهای توسعه‌یافته غربی دارای اهمیت هستند در اسرائیل نقش ویژه‌ای در سیاست‌گذاری خارجی ایفا نمی‌کند. دوم اینکه اگر بخواهیم برای منابع داخلی در طرح‌ریزی سیاست امنیتی و خارجی تل‌آویو نقشی قائل شویم، باید به جای عوامل داخلی - اجتماعی به بررسی عوامل داخلی - جغرافیایی بپردازیم که محدودیت‌های ویژه‌ای را برای سیاست‌گذاران صهیونیست ایجاد کرده است.

اعتراضات اجتماعی که بعد از ۲۰۱۱ در خاورمیانه به اسرائیل نیز کشیده شد، اگر چه ماهیتی انقلابی نداشت اما سیاست خارجی و داخلی اسرائیل را تحت‌الشعاع قرار داد. با عنایت به تقسیم‌بندی جیمز روزنا در

1. Sephardi_Jews.
2. Ashkenazi Jew Abe Eshkenazi.
3. Nahariyya.
4. Ashkelon.

پیوند محیط و سیاست خارجی که آنها را به چهار محیط عادی، سرزنده، با تدبیر و متشنج تقسیم‌بندی می‌کند، (قاسمی، ۱۳۸۴: ۴۴۵ - ۴۴۴) رژیم صهیونیستی در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ با توجه به شرایط غیرعادی منطقه و داخل سرزمین‌های اشغالی، با محیطی «متشنج»^۱ مواجه بود.

اعتراضات داخلی رژیم صهیونیستی و سرعت تحولات منطقه‌ای موجب شد که اسرائیل تا اوایل ۲۰۱۴ از سیاست صبر و انتظار خارج نگردد. جنگ هفت روزه با غزه در نوامبر ۲۰۱۲ نیز که کوتاه‌ترین جنگ تاریخ اسرائیل و فلسطین محسوب می‌شد (جنگ ۶ روزه در سال ۱۹۵۶ بین اسرائیل و کشورهای عربی رخ داد نه صرفاً اسرائیل و فلسطین)، دلایل داخلی و سیاسی داشت نه ژئوپولیتیک. این نبرد که مهم‌ترین نتایج سیاسی آن اتحاد جامعه صهیونیستی، پایان اعتراضات خیابانی، قدرت‌گیری مضاعف جریان راست رادیکال در اسرائیل و نشان دادن ضعف اراده اعراب در واکنش به این جنگ بود، تل‌آویو را متقاعد ساخت که سیاست خشن‌تر و فعال‌تری را در قبال تحولات در پیش گیرد.

جنگ تاکتیکی هفت روزه در نوامبر ۲۰۱۲، وزن منابع داخلی - جغرافیایی را در مقابل منابع داخلی - اجتماعی افزایش داد. از ژانویه ۲۰۱۴ به بعد، چارچوب محیطی برای تصمیم‌سازی در حوزه سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل، چارچوب محیطی «با تدبیر»^۲ بوده است. الگوی باتدبیر، پاسخ به شرایطی است که تغییرات داخلی در سطح پائین می‌باشد، اما در مقابل، تغییرات خارجی بسیار بالاست و به سبب عدم تحمیل تقاضاهای داخلی بر حکومت، مقام‌های مربوط می‌توانند به صورت دقیقی نحوه کنش در مقابل تغییرات خارجی را مورد بررسی قرار دهند. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۴۴۴)

۳. منابع نقشی و حکومتی

تاریخ رژیم صهیونیستی نشانگر آن است که صهیونیسم و آرمان‌های صهیونیستی اساس جهت‌گیری خارجی این رژیم بوده است. نظام اعتقادی صهیونیسم در رژیم صهیونیستی نه فقط به عنوان نهادی قدرتمند در رهبری این رژیم به اتخاذ یک رفتار تهاجمی منجر شده است بلکه مبنایی برای شکل‌گیری و عمل گروه‌های سیاسی قدرتمند رژیم صهیونیستی نیز می‌باشد؛ به گونه‌ای که ساختارهای اصلی و مشخصه‌های ذاتی جامعه رژیم صهیونیستی براساس صهیونیسم شکل گرفته و اداره می‌شود.

تحولات بیداری اسلامی با قدرت‌گیری طیف افراط‌گرای جناح راست اسرائیل با محوریت حزب لیکود و اسرائیل بیتنو همراه بود. نتایج و نقش ویژه‌ای را برای سازمان موساد، ارتش و شورای امنیت این رژیم قائل است؛ به همین سبب، دوستان نزدیک خود را در رأس این سازمان‌ها گمارده و عمده طراحی‌های سیاست خارجی خود را با مشورت کابینه امنیتی (شامل وزرای کشور، خارجه، امور مالی، دفاع، امنیت داخلی، سازمان

1. Convulsive.
2. Deliberative.

موساد و سازمان اطلاعات داخلی و مشاوران امنیتی) اتخاذ می‌نماید. (Rettig Gur, 2014)

ساختار پارلمانی و چندحزبی رژیم صهیونیستی و همچنین نقش گسترده ارتش و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی از جمله عوامل حکومتی تأثیرگذار در سیاستگذاری خارجی و امنیتی اسرائیل محسوب می‌شود. از آنجا که دولت اسرائیل از ابتدا تاکنون دولتی ائتلافی بوده است و کابینه از احزاب قدرتمند حاضر در مجلس تشکیل می‌شود، نقش احزاب حاضر در کابینه در سیاستگذاری مشهود است. از سوی دیگر به دلیل آنکه نخست وزیر، خود به انتصاب رؤسای ارتش، سازمان اطلاعات و امنیت خارجی (موساد) و سازمان امنیت داخلی (شاباک) مبادرت می‌ورزد و جایگاهی محوری در طراحی سیاست‌های کلان بر عهده دارد، به تبع از نقش فوق‌العاده‌ای در طراحی سیاست خارجی و امنیتی نیز برخوردار است.

با آغاز بیداری اسلامی، نتانیاهو که از فوریه ۲۰۰۹ به عنوان نخست وزیر انتخاب شده بود، با تغییر رئیس موساد، شاباک و فرمانده ارتش اسرائیل و همچنین انتخاب اعضای هشت نفره کابینه امنیتی از هم‌فکران خود، سعی کرد بر وزن نهادهای امنیتی در طراحی سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل بیفزاید. همچنین نتانیاهو به عنوان نخست وزیر در سال ۲۰۰۹ به تأسیس شورای امنیت ملی مبادرت کرد که به عنوان یکی از مراکز مهم تصمیم‌گیری این رژیم شناخته می‌شود. نقش این شورا و موساد در سال‌های بعد از بیداری اسلامی به مراتب از نقش مجلس، ارتش و وزارت امور خارجه اسرائیل فراتر بوده است. به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد هیچ طرح و تصمیم مهمی در زمینه‌های امنیتی و سیاست خارجی بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ اتخاذ نشده است که موساد نقش محوری در آن نداشته باشد.

۴. نخبگان فردی

رژیم صهیونیستی به دلیل وجود مرزها، سرزمین، جمعیت و ملیت مصنوعی و مواجهه دائم با بحران‌های امنیتی، جمعیتی و سیاسی و بالاتر از آن به دلیل مواجهه با بحران همیشگی موجودیت، قادر نیست روند عادی تصمیم‌گیری، خصوصاً در سیاست خارجی را نهادینه کند. سیاست خارجی اسرائیل در بافتی از روابط بین‌فردی در بالاترین سطوح شکل می‌گیرد که عمدتاً از ملاحظات بوروکراتیک بیشتری برخوردار است.

علاوه بر این، شرایط خاص سیاسی و امنیتی جامعه رژیم صهیونیستی که حاکمان را قادر می‌سازد با توسل به آن، بسیاری از آزادی‌های مدنی را محدود کنند و به علت فقدان قانون اساسی، آزادی نسبتاً زیادی برای خود ببینند، سیستم دموکراتیک مورد ادعای صهیونیست‌ها را با آنچه لیبرال - دموکراسی غربی خوانده می‌شود متمایز می‌سازد. در جامعه رژیم صهیونیستی، نخبگان نظامی به طرق مختلف در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مسائل امنیتی که جزو لاینفک سیاست خارجی رژیم صهیونیستی است دخالت دارند. به طوری که شاید بتوان گفت نوعی حاکمیت نظامیان در آن ایجاد شده است؛ خاصه جریان راست در رژیم صهیونیستی که در جهت‌گیری سیاست خارجی تهاجمی در آن کشور، نقش بارزتری را ایفا می‌کند.

یک وضعیت ستیزه‌آمیز جهانی و منطقه‌ای و یک درک دائمی از تهدید موجودیت کشور و یهودیان، این ملت را به سوی فهم ویژه‌ای از تهدیدها و فرصت‌ها کشانده است که در عین ترس شدید از نابودی خویش، به سمت توسعه‌طلبی و جنگ افروزی نیز کشیده شده است. (Oneill, 1982: 497)

به دلیل این ترس دائمی، نیاز به امنیت و اتکا به قوه نظامی در اظهارات اکثر مقامات سیاسی و مذهبی اسرائیل قابل درک و مشاهده است. به همین لحاظ، اکثر مقامات سیاسی رژیم صهیونیستی یا نظامی هستند یا سابقه خدمات نظامی و امنیتی دارند. نگاه مقامات تل آویو به تحولات بیداری اسلامی را باید در دو مقطع قبل از ژانویه ۲۰۱۴ و بعد از این تاریخ تقسیم‌بندی کرد. از ابتدای بیداری اسلامی تا ژانویه ۲۰۱۴ که اسرائیل سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفته بود، عمده مقامات اسرائیل نگاهی منفی، غیرشفاف و توأم با نگرانی به تحولات خاورمیانه داشتند، اما بعد از ژانویه ۲۰۱۴ و وقوع اتفاقاتی که توانست مسیر بیداری اسلامی را تغییر دهد که اوج آن تصرف بخش‌های زیادی از عراق توسط داعش بود، لحن مقامات اسرائیلی شفاف‌تر و تهاجمی‌تر شد و رویکردی عملیاتی‌تر را برگزیدند.

با بررسی مواضع برخی از مقامات رژیم صهیونیستی، عمق نگرانی تل آویو نسبت به تحولات بیداری اسلامی در مرحله اول روشن می‌شود. نگاه نخست وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو در قبال تحولات بیداری اسلامی با نوعی صبر آمیخته با ترس همراه بود. او با درک این مسئله که مصر از جبهه دوستان استراتژیک تل آویو خارج شده است به هیچ وجه تمایل نداشت قاهره به جمع مخالفان اسرائیل بپیوندد. وی بر این اعتقاد بود که تحولات تونس و متعاقب آن فرار بن علی و به قدرت رسیدن مخالفان دیکتاتور تونس، امنیت منطقه را با چالش روبه‌رو ساخته است. (4 : muharib, 2011) اوج نگاه احتیاط‌آمیز اسرائیل در این برهه به مبادله اسرا با حماس باز می‌گردد. در این مبادله که در اکتبر ۲۰۱۱ رخ داد اسرائیل حاضر شد در قبال آزادی «گیلعاد شلیط»، سرباز اسرائیلی که در ژوئن ۲۰۰۶ توسط حماس به اسارت گرفته شده بود، ۱۰۲۷ تن از زندانیان فلسطینی را آزاد کند. اگرچه نمی‌توان ترس سران اسرائیل را از تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه و شمال آفریقا پنهان کرد، (Rahnama & Tal, 2012) اما مقامات تل آویو کمتر به صورت روشن به مخالفت و ابراز ناراحتی نسبت به تحولات می‌پردازند. تل آویو امید دارد بتواند با نخبگان جدید حاکم ارتباط برقرار کند.

علاقه به برقراری ارتباط با اعراب و به خصوص قاهره، شروع مذاکرات صلح، معرفی ایران به عنوان محرک اصلی درگیری‌ها و تروریسم در خاورمیانه و جایگزینی نیروهای «میان‌رو» صلح‌طلب و دموکراتیک» به جای بشار اسد از مباحث عمده‌ای است که سیاستمداران رژیم صهیونیستی در تبیین و ترویج آن تلاش می‌کنند.

ایهود باراک، نخست وزیر اسرائیل بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ و وزیر دفاع وقت اسرائیل در دوره‌ای که این رژیم، رویکردی محافظه‌کارانه در قبال بیداری اسلامی اتخاذ کرده بود (اوایل ۲۰۱۱ تا اوایل ۲۰۱۴) معتقد بود

1. Gilad Shalit.

که روند حاضر در مصر و پارلمان این کشور اگرچه منجر به لغو پیمان کمپ دیوید نخواهد شد اما روابط قاهره و تل آویو را با چالش روبه‌رو خواهد ساخت. او در کمیسیون امنیت ملی و روابط خارجی کنست اسرائیل عنوان کرد که سطح تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا نوعی هشدار استراتژیک برای رژیم صهیونیستی است که نیازمند بررسی چندجانبه، توجه و پاسخ در سطوح مختلف و سطح عمیق از تفکر استراتژیک است. (Elis, 2012)

نظامیان اسرائیل در مرحله نخست مورد اشاره این پژوهش، نگاهی منفی به تحولات بیداری اسلامی در منطقه داشتند و خود را ناتوان از مدیریت آن می‌دیدند. نتایج تلاش داشت با انتصاب رؤسا و فرماندهان جدید، بلافاصله پس از تحولات به مدیریت بحران بپردازد. انتصاب ژنرال «بنیامین گنتس»^۱ به عنوان فرمانده ارتش اسرائیل در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ که دوره فرماندهی او در سال ۲۰۱۴ برای یک سال دیگر تمدید شد در همین راستا انجام گرفت. گسترش درگیری‌های سوریه به سراسر منطقه و در نتیجه ناامن شدن فضای امنیتی رژیم صهیونیستی، قدرت‌گیری نیروهای اسلام‌گرا پیرامون این رژیم و آنچه ژنرال گنتس تهدید هسته‌ای ایران می‌نامد، مهم‌ترین دغدغه فرمانده ارتش اسرائیل در قبال بیداری اسلامی در این برهه بود. او همچنین بر این اعتقاد است که رخدادهای فعلی جهان عرب، بهار عربی نیست بلکه تکانه‌ای شدید علیه تل‌آویو است که اسرائیل را به روزهای پیش از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ باز می‌گرداند. (Zitun, 2011)

به دنبال فروکش کردن ناآرامی‌ها در کشورهای عربی خاورمیانه، کناره‌گیری مرسی از قدرت در مصر، عدم تسلط اسلام‌گرایان بر حکومت لیبی و تونس و نهایتاً قدرت‌گیری داعش در سوریه و عراق، لحن دولت‌مردان اسرائیلی تهاجمی‌تر شد. از اواسط ۲۰۱۳ نتایجی که مجدداً در پی انتخابات مجلس اسرائیل در ژانویه ۲۰۱۳ به قدرت رسیده بود، سیاستی مستقل‌تر و تهاجمی‌تر را در پیش گرفت. او و مقامات تندرو جناح راست بر این باور هستند که کشورهای عربی خاورمیانه در پائین‌ترین سطح قدرت خود بوده و قدرت‌گیری داعش در ژوئیه ۲۰۱۳ را بهترین فرصت برای خروج از استراتژی صبر و انتظار می‌دانند.

اسرائیل که تا پیش از این درصدد مذاکره با گروه‌های فلسطینی بود، به تلاش‌های نه ماهه آمریکا برای برقراری توافق بین تل آویو و گروه‌های فلسطینی وقعی ننهاد و با پایان گفت‌وگوها در آوریل ۲۰۱۴ جنگ طولانی ۵۱ روزه‌ای را علیه فلسطینی‌ها آغاز کرد.

نتیجه

شرایط خاص داخلی رژیم صهیونیستی اعم از هویت یهودی و آموزه‌های صهیونیستی، جمعیت و مرزهای مصنوعی، همچنین تنوع قومی و نژادی و شرایط ویژه منطقه‌ای و جهانی این رژیم موجب شده است که رهیافت‌های خرد و کلان به تنهایی قادر به توضیح و بررسی عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌گذاری خارجی

1. benny gantz

اسرائیل نباشند، لذا به نظر می‌رسد رهیافت میانه که تلفیقی از دو رهیافت خرد و کلان است به نحو بهتری بتواند سیاست خارجی تل آویو را تبیین کند. به همین لحاظ، چارچوب تحلیلی این پژوهش، بر اساس تقسیم‌بندی جیمز روزنا می‌باشد که ضمن تلفیق رهیافت خرد و کلان، عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها را در پنج مقوله، گروه‌بندی و توضیح داده است.

در پژوهش حاضر، عوامل تأثیرگذار بر رویکرد سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به صورت عام و بررسی این عوامل در مواجهه این رژیم با تحولات بیداری اسلامی به صورت خاص در دو برهه آغاز بیداری اسلامی تا گسترده شدن قدرت داعش به داخل مرزهای عراق در اوایل ۲۰۱۴ و از این تاریخ تا پایان دولت سی‌وسوم اسرائیل در آوریل ۲۰۱۵ مورد توجه قرار گرفته است. نیروهای بالقوه نافذ در سیاست خارجی اسرائیل بر اساس سطوح پنج‌گانه روزنا در بررسی سیاست خارجی کشورها یعنی محیط خارجی، محیط اجتماعی کشور، حکومت به عنوان سیستم سیاست‌گذار در عرصه سیاست خارجی و نقش و جایگاه سیاست‌گذاران مورد بررسی قرار گرفته است.

در برهه اول مورد نظر این پژوهش، اسرائیل با محیطی متشنج روبه‌رو بود و عوامل داخلی - اجتماعی تأثیر مهمی در اتخاذ استراتژی صبر و انتظار ایفا می‌کرد. همچنین منابع خارجی در کنار منابع داخلی - اجتماعی از عوامل مهم در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی و امنیتی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شد. اما در برهه دوم، منابع داخلی - اجتماعی نقش خود را از دست داد و منابع فردی یعنی انگاره‌های شخصی رهبران صهیونیست جای آن قرار گرفت، اما کماکان منابع خارجی نقش پر رنگی در چگونگی ترسیم سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل ایفا نمود. علاوه بر این، در برهه دوم، منابع نقشی از وزن بیشتری در مقابل منابع حکومتی برخوردار شد. ترتیب اهمیت منابع پنج‌گانه تأثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل در دو برهه قبل و بعد از بیداری اسلامی در جدول زیر خلاصه شده است:

بعد از بیداری اسلامی		قبل از بیداری اسلامی	
ژانویه ۲۰۱۴ تا آوریل ۲۰۱۵ (بنیامین نتانياهو)	ژانویه ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۴ (بنیامین نتانياهو)	مارس ۲۰۰۹ تا ژانویه ۲۰۱۱ (بنیامین نتانياهو)	آوریل ۲۰۰۶ تا مارس ۲۰۰۹ (ایهود اولمرت)
۱. منابع خارجی	۱. منابع خارجی	۱. منابع فردی	۱. منبع نقشی
۲. منابع فردی	۲. منابع داخلی (اجتماعی)	۲. منابع نقشی	۲. منابع خارجی
۳. منابع نقشی	۳. منابع نقشی	۳. منابع حکومتی	۳. منابع حکومتی
۴. منابع حکومتی	۴. منابع فردی	۴. منابع داخلی	۴. منابع داخلی
۵. منابع داخلی (جغرافیایی)	۵. منابع حکومتی	(اجتماعی - جغرافیایی)	(اجتماعی - جغرافیایی)
		۵. منابع خارجی	۵. منابع فردی

منابع و مأخذ

۱. انبار، افرایم، ۱۳۹۱، «خیزش‌های ۲۰۱۱ عرب و امنیت ملی اسرائیل»، ترجمه محمد سالاری، فصلنامه *مطالعات منطقه‌ای*، سال چهاردهم، شماره ۱ (پیاپی ۴۷)، زمستان.
۲. ثمودی، علیرضا و محمد اکبری، ۱۳۹۰، «بیداری اسلامی و تأثیر آن بر تحقق آرمان فلسطین»، *مطالعات فلسطین*، شماره ۱۵، زمستان.
۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۸۹، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت.
۴. سبزیان موسی‌آبادی، علی رضا و هانیه مظفری، ۱۳۸۸، «اهداف و پیامدهای جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه غزه»، *فصلنامه تحقیقاتی سیاسی و بین‌المللی*، پیش شماره دوم، تابستان.
۵. قاسمی، حاکم، ۱۳۸۸، «پست صهیونیسم و تأثیر آن بر آینده سیاسی اسرائیل»، *فصلنامه سیاست: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، شماره ۴.
۶. قاسمی، فرهاد، ۱۳۸۴، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران، نشر میزان.
۷. قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۷، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران، سمت.
۸. کگلی، چالز دلبیو و ویتکف، اوجین آر، ۱۳۸۴، *سیاست خارجی آمریکا الگو و روند*، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، چ دوم.
۹. موسوی، محمد، حسینی‌توتی و محمدرضا موسوی، ۱۳۹۲، «بیداری اسلامی در مصر و چالش‌های هویتی و امنیتی رژیم صهیونیستی در منطقه»، *مطالعات جهان اسلام*، دوره ۲، شماره ۱، بهار.
۱۰. ولایتی، ابوالفضل، ۱۳۹۲، «بیداری اسلامی و چالش‌های پیش رو»، مراجعه در تاریخ فروردین ۱۳۹۳ در: <http://tabyincenter.ir/index.php/research/item>
11. Abu Toameh, Khaled, 2012, "The Arab Spring: A Blessing for Hamas" Hamas, see in april 2013 on: jewishpress.com/indepth/analysis/the-arab-spring-a-blessing-for-hamas/2012/07/25/~~V
12. Al-Sahli, Nabil (2014) The Arab Spring and Israeli security concerns, see on mar 2015 on: <https://www.middleeastmonitor.com/articles/middle-east/9743-the-arab-spring-and-israeli-security-concerns>
13. Asseburg, Muriel, 2012, "The Arab Spring and the Arab-Israeli Conflict: A Vicious Circle of Mutually Reinforcing Negative Repercussions", in Sven Biscop, Rosa Balfour, Michael Emerson (eds.), *An Arab Springboard for EU Foreign Policy*, Egmont - The Royal Institute for International Relations, Brussels.
14. Bard, E. O'Neill, 1982, "The Defense Policy of Israel," in *The Defense Policies of Nations: A Comparative Study*, edited by Douglas Murray and Paul Viotti, The Johns Hopkins University Press, Baltimore. Maryland. US.
15. Berti, Benedetta, 2013, "Israel and the Arab Spring: Understanding Attitudes and

- Responses to the New Middle East", see on sep in : <http://mesbar.org/paper/israel-arab-spring-understanding-attitudes-responses-new-middle-east/>
16. Black, Ian, 2012, "Israel's old certainties crumble in Arab spring fallout" ,see in March 2013 on: [theguardian.com/world/2012/jul/17/ israel -old-certainties-crumble](http://theguardian.com/world/2012/jul/17/israel-old-certainties-crumble).
 17. Brom, Shlomo and Anat Kurz, 2011, Strategic Survey for Israel, see in agu 2013 on: www.inss.org.il/uploadImages/systemFiles/INSS_Strategic%20Survey%20for%20Israe1%202011.pdf.
 18. Cohen, Yinon & Yitchak Haberfeld, 2007, *Gender, ethnic, and national earnings gaps in Israel: The role of rising inequality*, Tel-Aviv University, Tel-Aviv.
 19. Cohen, Yinon & Yitchak Haberfeld, 2007, *Gender, ethnic, and national earnings gaps in Israel: The role of rising inequality*, Tel-Aviv University, Tel-Aviv.
 20. Dekel ,Udi and Orit Perlov, 2012, "President Morsi and Israel-Egypt Relations" ,*INSS insight*, No. 357, July.
 21. Elis, Niv, 2012, "Barak: Arab Spring may not become Islamic Winter", see in feb 2013 on : jpost.com/Defense/Barak-Arab-Spring-may-not-become-Islamic-Winter.
 22. Goren,Nimrod and Elie Podeh(2013), 5 Arab Spring Opportunities For Israel, see on apr in : <http://www.thedailybeast.com/articles/2013/06/20/5-arab-spring-opportunities-for-israel.html>
 23. Goren,Nimrod, Jenia Yudkevich, 2013, *Israel and the Arab Spring: Opportunities in Change*, Mitvim(Israeli Institute for Regional Foreign Policies), Israel.
 24. Guzansky, Yoel and Mark A. Heller, 2012, *One Year of the Arab Spring: Global and Regional Implications*, Institute for National Security Studies,Tel Aviv.
 25. Hammond, Andrew, 1999, "Poison or Cure?" ,*Cairo Time*, Nr20, 26nov.
 26. Hermann, M.G, 1980, "Explaining Foreign Policy Behavior Using The Personality Characteristics of Policy leaders", *International Studies Quarterly*, Vol. 24, No. 1, pp, 7- 46.
 27. Heydarian, Richard Javad, 2011, "Arab Spring, Israeli Isolation", *Foreign Policy In Focus* , October 13.
 28. Mainen , Matthew, 2011, "Accelerating inevitable Israeli-Libyan relations" ,see in October2012 on: jpost.com/Opinion/Op-Ed-Contributors/Accelerating-inevitable-Israeli-Libyan-relations.
 29. Melman, Yossi, 2011, "Rebel spokesman to Haaretz: Libya needs world's help, including Israel's", see in September on : haaretz.com/print-edition/news/rebel-spokesman-to-haaretz-libya-needs-world-s-help-including-israel-s-1.380320(Aug.24, 2011)
 30. Muharib, Mahmoud, 2011, "Why is Israel Worried about the Tunisian Revolution?", *Arab Center for Research & Policy Studies*,USE.
 31. O'Neill, Bard.E, 1982. "The Defense Policy of Israel," in *The Defense Policies of Nations: A Comparative Study*, edited by Douglas Murray and Paul Viotti, The Johns Hopkins University Press, Baltimore. Maryland.US.
 32. Paleri, Prabhakaran, 2008, *National Security: Imperatives And Challenges*, Tata McGraw-Hill, New Delhi.
 33. Palmer, Richard, 2011, "Arab Spring Leading to Israel's Fall?" , see in june 2012 on: thetrumpet.com/article/8617.20979.138.0/middle-east/arab-spring-leading-to-israels-fall.

34. Rabinovich, Itmar, 2011, *The Lingering Conflict: Israel, the Arabs, and the Middle East, 1948-2011*, The Brookings Institution, Washington DC.
35. Rahnema, saeed & David Tal (2012), "Proposition: The Arab Spring is, on balance: a major strategic problem for Israel", Global brief, 7 June. see in September 2013 on: globalbrief.ca/blog/2012/06/07/proposition-the-arab-spring-is-on-balance-a-major-strategic-problem-for-israel
36. Rahnema, saeed & David Tal, 2012, "Proposition: The Arab Spring is, on balance: a major strategic problem for Israel", *Global brief*, 7 June. see in September 2013 on: globalbrief.ca/blog/2012/06/07/proposition-the-arab-spring-is-on-balance-a-major-strategic-problem-for-israel.
37. Rettig Gur, Haviv, 2014, "How Netanyahu runs the country", see in march 2014 on : timesofisrael.com/inside-israels-white-house-how-netanyahu-runs-the-country.
38. Romm, Joseph J, 1993, *Defining National Security: The Nonmilitary Aspects*, Council on Foreign Relations Press, New York.
39. Rosenau, James N, 1966, "Pre-theories and Theories of Foreign Policy". In *Approaches to Comparative and International Politics* By R. Barry Frell, North Western University Press, New York.
40. _____, 1971, *The Scientific Study of Foreign Policy*, Free Press, New York.
41. _____, 1980, "Pre-theories and Theories of Foreign Policy". in *The Scientific Study of Foreign Policy*. rev. ed. New York: Nichols.
42. Scheinmann, Gabriel Max (2012), "Is Israel the winner of the Arab Spring?", see in October 2012 on: jns.org/latest-articles/2012/7/11/is-israel-the-winner-of-the-arab-spring.html#.U6xB87Hy_Nt
43. Schueftan, Dan and Michael Singh (2011), "Arab Spring, Arab Storm: Implications for Israel", Washington Institute, see in oct 2013 in : <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/arab-spring-arab-storm-implications-for-israel>
44. Shindler, Colin, 2013, *A History of Modern Israel*, Cambridge University Press, Cambridge, UK.
45. Van Crevelde, Martin, 1984, "The Making of Israel's Security", in Edward Luttwak, *Defense Planning in Less Industrialized, The Middle East and South Asia*, Edited by Stephanie G. Numan, Lexington Books, Toronto.
46. Varasteh, Mansour, 2013, *Understanding Iran's National Security Doctrine*, Troubador Publishing, UK.
47. Zitun, Yoav, 2011, "Gantz: Iran threat can be overcome with global alignment", see in aug 2012 on : ynetnews.com/articles/0,7340,L-4169034,00.html